

ترکیبات مهم املائی

محتسب اجرای احکام - داروغه و نگهبان - درهم و دینار - بهر غرامت و تاوان - عیب و عار - حد و مجازات شرعی

قلمرو زبانی

به معنای فعل جمله‌های زیر دقت کنید:

علی طناب را گرفت.	علی مطلب را گرفت.
باران گرفت.	علی چشمش این لباس را گرفت.
بعد از دو ساعت، ماست گرفت.	علی آهش گرفت.
علی پایش گرفت.	علی از مغازه ماست گرفت.
خانه آتش گرفت.	ماه گرفت.

همان‌طور که می‌بینید فعل «گرفت» در هر جمله معنای متفاوتی دارد. در واقع یک کلمه (مخصوصاً فعل)، در محور افقی و در هم‌نشینی با کلمات دیگر، معانی متفاوتی می‌تواند داشته باشد. مثلاً «شد» در ابیات زیر فعل اسنادی نیست و فعل لازم در معنای «رفتن، گذشتن و سپری شدن» است.

همی گـرـد رزم اندر آمد به ابر
 شد آن زمان که دلــــی بود در امان امید
 دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد
 بشد تیز رهـام با خود و گـبر
 که راست سایه در این فتنه‌ها امید امان؟
 منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست

توجه: فعل «است / نیست» نیز ممکن است در معنای اسنادی نباشد و معنای «وجود داشتن / وجود نداشتن» بدهد.

۱- فعل‌های مشخص‌شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید:

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم»
 برویم
 زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
 فعل اسنادی
 گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست»
 وجود ندارد
 در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
 وجود ندارد

ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم

فعل اسنادی

قلمرو ادبی

۱- گفت و گوی آمده در ابیات زیر، در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟ **مناظره**

نخستین بار گفتمش کز کجایی؟
 بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟
 بگفت از دار ملک آشنایی

بگفت آند خرد و جان فروشد

۲- متن درس از نظر شیوه‌ی بیان (طنز و جد) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟

پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

با محتسبم عیب مگوئید که او نیز

زبان هر دو شاعر طنزآمیز و همراه با طعن و کایه است.

درس سوم: آزادی

نالهی مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسک مرغ گرفتارِ قفس، هم چو من است
 فریادهای من برای آزادی است. پرنده زندانی نیز مانند من برای آزادی ناله می کند. (مفهوم: فریاد آزادی خواهی)

مرغ: پرنده / مسک: روش، طریق / تشخیص / مراعات نظیر / مرغ اسیر استعاره از شاعر

همّت از باد سحر مطلبم گر ببرد / خیر از من به رفیقی که به طرف چمن است
 از باد سحر می خواهیم که خیر اسارت من را به دوستان مبارزم برساند. (مفهوم: یاری خواستن از دوستان مبارز)
 (تشخیص / مجاز)

فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند مثل من است
 ای هم وطنان برای آزادی مملکت خویش قیام کنید و گرنه آزادی فعلی شما با اسارت فرقی ندارد. (مفهوم: دعوت به آزادی خواهی)
 (تشبیه / کنایه)

خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران گش آن خانه که بیت الحزن است
 کشوری را که توسط بیگانگان بخواهد آباد شود، باید ویران کرد زیرا مانند خانه ی اندوه است. (مفهوم: استعمار ستیزی، تلاش برای آبادی کشور)

اجانب: جمع اجنبی، بیگانگان / بیت الحزن: خانه ی غم، ماتمکده (تلمیح به بیت الاحزان یعقوب)

جامه ای کاو نشود غرقه به خوز بهر وطن / بدر آن جامه که تنگ تر و کم از کفن است
 لباسی را که در راه وطن خون آلود نشود، باید پاره کنیم، زیرا از کفن هم بی ارزش تر است. (مفهوم: جان سپاری برای وطن، وطن پرستی، ناسیونالیسم و ملی گرایی)
 (کنایه / تکرار / مجاز / مراعات نظیر)

آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم / ملّت امروز یقین کرد که او اهرمن است
 آن کس را (محمدعلی شاه قاجار) که همچون سلیمان نبی (ع)، پادشاه خود می دانستیم، مردم امروز به یقین رسیدند که او شیطانی در لباس حضرت سلیمان (ع) است.

اهرم: اهریمن، شیطان / تلمیح به داستان حضرت سلیمان و اهریمن / تشبیه

درس سوم: دفتر زمانه

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت / آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
 هرگز برای مادیات غمگین نبوده ام زیرا توجهی به مادیات نداشته ام و دلبسته آن نبوده ام. (مفهوم: ترک دلبستگی موجب فراغت است).
 (تکرار / مجاز: دل مجاز از وجود)

***توجه:** ما نمی‌توانیم بدون هیچ رابطه‌ای یک کلمه بگوئیم و معنای دیگر و مجازی از آن برداشت کنیم، مگر آن که بین معنای حقیقی و مجازی رابطه‌ای وجود داشته باشد. مهم‌ترین رابطه‌هایی که در سطح کنکور عمومی اهمیت دارد، موارد زیر است. (دانستن علاقه‌های مجاز ضرورتی ندارد و فقط برای بهتر یادگرفتن آمده است).

۱- شباهت: این رابطه همان **استعاره مصرّحه** است که رابطه‌ی بین واژه‌ی به کار رفته و معنای مجازی، «**شباهت**» است. ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم
اول و آخر این **کهنه‌کتاب** افتاده است
کهنه‌کتاب مجاز یا استعاره مصرّحه از **جهان** است. رابطه‌ی شباهت بین آن‌ها «**قدیمی‌بودن**» است.

توجه: با وجود اینکه کتاب‌های درسی استعاره را نوعی مجاز می‌دانند، اما طراحان کنکوری، در کنکور استعاره را مجاز نمی‌گیرند!

۲- محلّیه: یکی از پرکاربردترین مجازها، مجاز با علاقه محلّیه است که شاعر نام محلّی را می‌آورد و به طور مجازی قصدش آن چیزی است که در آن محل قرار دارد (حال).

دل **عالمی** بسوزی، چو عذار برفروزی
تو از این چه سود داری، که نمی‌کنی مدارا
منظور از «عالم»، «**مردم عالم**» است که در عالم جای دارند.
سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
منظور از «سر»، «**اندیشه**» است که در سر جای دارد.

۳- جزئیّه: در این مجاز، جزئی از چیزی را می‌آورند ولی منظور **کلّ** آن چیز است. (معمولا مهم‌ترین جزء)
به یاد روی شیرین **بیت** می‌گفت
چو آتش تیشه می‌زد کوه می‌سفت
منظور از «بیت»، «**شعر**» است که بیت، جزئی از آن است.
به **خون** گر کشی **خاک** من، دشمن من
بجوشد گل اندر گل از گلشن من
منظور از «خاک»، «**کشور**» است که خاک، جزئی از آن است.

۴- کلّیه: کلّ یک چیز را بگویند و **جزئی** از آن منظور باشد.
دست در حلقه‌ی آن زلف دو تا نتوان کرد
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
منظور «**انگشت**» است که «دست» برای آن حکم «کلّ» دارد.
سپید شد چو درخت شکوفه دار **سرم**
وز این درخت همین میوه غم است برم
منظور «**موی سر**» است که «سر» برای آن حکم «کلّ» دارد.

۵- لازمیّه (همراهی): شاعر لازمه انجام یک کاری را می‌آورد و منظور خود آن کار است. مثلا لازمه کشتن یک شخص، ریختن خون او است.

محتاج قصّه نیست، گرت قصد خون ماست
چون رخت از آن توست، به یغما چه حاجت است؟

قلمرو فکری

۲- در متن درس، مقصود از موارد زیر چیست؟

الف- رفیقی که به طرف چمن است. هم‌فکران و هم‌مسک‌های شاعر

ب- مردم صاحب‌قلم. اندیشمندان و صاحب‌نظران جامعه

۳- فرخی یزدی، در بیت زیر، خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟ ثابت‌قدم و پایدار و پایبند به مبارزه برای آزادی خواهی

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرخی موافق ثابت‌قدم نداشت

۴- با توجه به ادبیات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید. از جان‌گذشتگی برای آبادانی وطن

جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

درس پنجم: دماوندیه

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

ای کوه دماند که مانند دیو سپید هستی از بلندیات شبیه گنبدی برای جهان هستی (مفهوم: فراخواندن آزادی خواهان)

تشخیص / استعاره / تکرار / تلمیح

از سیم به سر یکی گله‌خود ز آهن به میان یکی کمر بند

برف بالای سرت همچون کلاه خود جنگی و کمرکش خاکی‌ات همچون کمربندی است برای رفتن به نبرد.

(مفهوم: حس جنگ دادن به آزادی خواهان) کله‌خود: کلاه جنگی میان: کمر (استعاره / تکرار / مراعات نظیر)

تا چشم بشر نیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل بند

برای اینکه انسان‌ها چهره‌ات را نبینند در بلندی در ابرها پنهان شده‌ای. (مفهوم: رنجش از انسان‌ها و دوری از آن‌ها)

(بیان دلیل غیرواقعی در فرورفتن دماوند در برابر: حسن تعلیل / چهره برای دماوند: تشخیص / تناسب)

تا واره‌ی از دم ستوراز وین مردم نحس دیو مانند،

با شیر سپهر بسته پیماز با اختر سعد کرده پیوند

تا از هم‌صحبتی با جماعت حیوان صفت و انسان‌های شیطان‌منش و نحس، رهایی بیایی، سر به افلاک نهاده‌ای و با برج‌های

فلکی و خورشید و مشتری برابر شده‌ای. (مفهوم: رنجش از انسان‌های بی‌خیال و ظلم‌پذیر)

ستوراز: جمع ستور حیوانات چهارپا، خاصه اسب، خر و... اختر سعد: سیاره مشتری است که به «سعد اکبر» مشهور است.

سعد: خوشبختی، متضاد نحس نحس: شوم، بدیمن، بد اختر شیر سپهر: خورشید

(علت غیر حقیقی بلند بودن دماوند: حسن تعلیل / دم مجاز از گفتار / استعاره / تشبیه / تناسب / تضاد / تشخیص)